

کارگاه ترجمه:

بازتاب زمان دستوری در ترجمه^۱

علیرضا خان‌جان

به جمله زیر از رمان *چهرهٔ مرد هنرمند در جوانی* اثر جیمز جویس و دو ترجمهٔ فارسی آن به قلم مرحوم پرویز داریوش و دکتر منوچهر بدیعی دقت کنید:

1) As soon as the boys **had turned** into Clonliffe Road together they **began** to speak about books and writers, **saying** what books they **were reading** and how many books **there were** in their fathers' bookcases at home (Joyce, 1914/2004: 69).

۲) ترجمهٔ اول: همین که پسران با هم به جادهٔ کلونلیف چرخیدند به صحبت دربارهٔ کتابها و نویسندگان آغازیدند، و می‌گفتند کدام کتابها را می‌خواندند و در کتابخانه-های پدرانشان در خانه چند کتاب موجود است (ترجمهٔ پرویز داریوش، ۱۳۷۰: ۱۰۰).

۳) ترجمهٔ دوم: همین که پسرها به جادهٔ «کلانلیف» پیچیدند شروع کردند به صحبت کردن دربارهٔ کتابها و نویسندگان و گفتن اینکه چه کتابهایی می‌خوانند و در قفسهٔ کتاب پدرشان در منزل چند کتاب هست (ترجمهٔ منوچهر بدیعی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

^۱ - مجموعهٔ جدید کارگاه ترجمه همچون گذشته با اهداف آموزشی و برای مخاطبین دانشجوی یا هنرآموزان ترجمه به رشتهٔ تحریر در خواهد آمد. راقم این سطور بر خود فرض می‌داند تا بر فضل تقدم استادان صاحب‌نظری که قبلاً در «کارگاه ترجمه» قلم زده‌اند (زنده‌یاد کریم امامی، آقای دکتر علی خزاعی‌فر و احتمالاً اساتید دیگر) خاضعانه اذعان نماید و مجموعهٔ جدید کارگاه ترجمه را با یاد شادروان کریم امامی آغاز کند، مترجم فرزانه و دانشوری که چند سال قبل به دیار باقی شتافت و راه‌اندازی «کارگاه ترجمه» مرهون ابتکار ایشان است.

چنانکه ملاحظه می‌کنید، رویداد مبدأ در زمان گذشته اتفاق افتاده است و چهار فعل از پنج فعل پاره‌کلام مبدأ به لحاظ صوری به زمان گذشته اشاره می‌کنند و آن یکی هم که صورت اسم مصدری دارد (saying) به قرینه افعال ماقبل، خواننده را به زمان گذشته ارجاع می‌دهد. در ترجمه اول، اما، وضع بدین گونه است: در مقابل چهار فعل انگلیسی دارای نشانه‌های صرفی زمان گذشته، سه فعل فارسی به زمان گذشته اشاره دارند و یکی به زمان حال و آن صورت بی‌زمان اسم مصدری هم در زمان گذشته تصریح گردیده است. در ترجمه دوم نیز شاهد تطابق کامل زمان افعال مبدأ و مقصد نیستیم: در مقابل چهار فعل انگلیسی صرف شده در زمان گذشته، تنها دو فعل فارسی به زمان گذشته اشاره دارند و دو فعل دیگر خواننده را به زمان حال ارجاع می‌دهند و بجای آن صورت بی‌زمان اسم مصدری هم از صورت بی‌زمان مصدر استفاده شده است. داده‌های فوق در وهله نخست مبین آنند که در جریان ترجمه الزاماً تناظر صوری یک به یک بین زمان رخداد فعل در متون مبدأ و مقصد برقرار نمی‌گردد. اکنون پرسش آن است که آیا می‌توان توضیح موجهی برای انتخابهای ترجمه‌ای مترجمان یاد شده به دست داد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا لازم است به یاد آوریم که در یک ترجمه باکیفیت و مقبول اعمال هر نوع تعدیلی در صورت یا محتوای متن مبدأ قاعداً بی‌دلیل نخواهد بود بلکه نوعاً به منظور نیل به هدف مشخصی انجام می‌پذیرد. از سوی دیگر، همانگونه که نیومارک (۱۹۸۸: ۷۵) تصریح نموده است، ترجمه لفظ‌گرا اگر به متنی «طبیعی» در نظام مقصد منتهی نشود، به هیچ عنوان قابلیت دفاع نخواهد داشت. پس تعدیل ذاتی ترجمه است.

ملاحظه می‌کنید که در میان ترجمه‌های فوق، ترجمه دوم تعدیلات بیشتری را برای نیل به متن مقصد طبیعی و روان به انجام رسانده است. مسئله آن است که در زبان انگلیسی زمان فعل در ساختارهای دارای رشته‌ای از افعال الزاماً با یکدیگر مطابقت می‌یابد در حالی که در زبان فارسی عموماً چنین نیست. در فارسی نه تنها الزام نحوی برای چنین مطابقتی وجود ندارد بلکه برعکس، عدم مطابقت زمان فعل متأخر با زمان فعل متقدم عموماً به ساختار طبیعی‌تری منتهی می‌شود. بنابراین، با آنکه در ترجمه مرحوم داریوش انتخاب صورت گذشته می‌خوانند در مقابل were reading از نظر دستوری مسئله‌ساز نیست و به قطع ارتباط خواننده با زمان رخداد فعل نمی‌انجامد، شمّ زبانی این

نگارنده حکایت از آن دارد که انتخاب صورت حال فعل یادشده از سوی دکتر بدیعی (یعنی صورت فعلی می خوانند) به ترجمه طبیعی تر و مقبول تری منتهی گردیده است زیرا با هنجارهای حاکم بر چنین ساختارهایی در فارسی معاصر هم خوانی بیشتری دارد. به نظر می رسد مرحوم داریوش دست کم در این مورد بخصوص بین انتخاب هنجارهای دستوری زبانهای مبدأ و مقصد مردد مانده است چون بلافاصله پس از انتخاب صورت فعلی گذشته (می خواندند)، فعل دیگری را در زمان حال و مطابق با هنجارهای دستوری زبان فارسی برگزیده است (موجود است)^۲. به نمونه دیگری دقت کنید:

4) At the same moment he **thought** he **saw** a likeness between his father's mind and that of this smiling well-dressed priest (Joyce, 1914/2004: 73).

۵) ترجمه اول: در همان لحظه اندیشید که میان ذهن پدرش و ذهن این کشیش خوش-پوش خندان لب شباهتی می دید (ترجمه پرویز داریوش، ۱۳۷۰: ۱۰۵).

۶) ترجمه دوم: در آن لحظه به ذهنش رسید که بین طرز فکر پدرش و طرز فکر این کشیش خندان خوش پوش شباهتی می بیند (ترجمه منوچهر بدیعی، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

باز هم می بینید که ترجمه لفظ گرای مرحوم داریوش با هنجارهای دستوری غالب بر تصریف زمان فعل در فارسی معیار همخوانی ندارد و برعکس، دکتر بدیعی با فاصله گرفتن از متن مبدأ به اقتضای همخوانی با هنجارهای دستوری غالب در زبان مقصد به ترجمه طبیعی تری دست یافته است.

^۲ در اینجا لازم است خاطر نشان کنم که موضوع این نوشتار صرفاً زمان دستوری فعل (tense) است و به ابعاد دیگری همچون نمود (aspect) و وجهیت (modality) که در ارتباط تنگاتنگ با تصریف زمان فعل هستند در این مجال کوتاه نخواهیم پرداخت. با این حال، از آنجایی که در دستورهای سنتی این ابعاد چندگانه مخصوصاً زمان دستوری و نمود در یکدیگر خلط شده اند و این مغالطه در کمال تأسف به کتب آموزش ترجمه نیز راه یافته است (مثلاً رک به رشیدی، ۱۳۷۸/۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۳۲)، بد نیست به اجمال اشاره کنیم که ویژگیهای مربوط به ثبات، طول زمان، استمرار و اتمام یا عدم اتمام عمل و نظایر آنها را «نمود» و ویژگیهای معنایی مربوط به اعمال ذهنیت گوینده نسبت به ضرورت، قطعیت، احتمال، امکان، اجازه و الزام رخداد فعل را «وجهیت» می نامند. نمود و وجهیت هر دو ممکن است بطور بالقوه در ترجمه چالش برانگیز واقع شوند و از این رو، مجال دیگری را برای بحث و بررسی مفصل طلب می کنند.

و اما زمان دستوری چیست؟ «زمان دستوری» یکی از اصطلاحاتی است که دستوریان سنتی آن را به کار برده‌اند و امروزه نیز به همان مفهوم اولیه خود به کار گرفته می‌شود. این اصطلاح از واژه لاتین *tempus* به معنای زمان گرفته شده است. در زبان-شناسی، زمان دستوری را عمدتاً «دستوری نمودن بیان مکان در زمان» تعریف کرده‌اند (مثلاً ر.ک. به لاینز، ۱۹۶۸: ۳۰۴). در زبان فارسی واژه «زمان» در آن واحد هم به زمان دستوری برمی‌گردد و هم به وقت وقوع فعل (*time*). بدیهی است که این هر دو مفهوم به یکدیگر بی‌ارتباط نیستند اما این رابطه یک رابطه یک به یک نیست (باطنی، ۱۳۷۳: ۳۷) و این خود ممکن است، چنانکه خواهیم دید، برای ترجمه در مقام عمل مسئله‌ساز شود.

در یک تقسیم‌بندی کلی، زمان دستوری به سه گروه اصلی گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود و این به ظاهر بدیهی‌ترین مقوله‌بندی مفهوم زمان است اما واقعیت آن است که حتی در مورد این سه زمان دستوری عمده نیز برداشتهای شناختی سخنگویان زبانهای مختلف تفاوت‌های اساسی دارد. مسئله آن است که زمان مقوله‌ای انتزاعی است و برای درک آن از مقوله ملموس‌تر و عینی‌تر «مکان» استفاده می‌کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ به نقل از کرد زعفرانلو کامبوزیا و سادات فیضی، ۱۳۸۵: ۳) مثلاً می‌گوییم «در زمانهای خیلی دور» و حال آنکه صفت «دور» معمولاً برای نشان دادن فاصله مکانی به کار می‌رود. بر همین اساس، زمانهای گذشته و آینده را در یک بیان استعاری در قیاس با زمان حال که فهمی آنی از آن داریم می‌سنجیم و درک می‌کنیم. در زبانهایی مثل فارسی و انگلیسی، «گذشته» پشت سر ماست و «آینده» پیش رویمان و این برای همه سخنگویان این زبانها امری بدیهی است. به همین دلیل، احتمالاً اهالی زبانهای یادشده شگفت‌زده خواهند شد اگر بدانند که برخی از زبانهای بکر و ناشناخته سرخپوستان قاره آمریکا گذشته را بر خلاف ما پشت سر تلقی نمی‌کنند بلکه آن را پیش رو تصور می‌نمایند یعنی همان جایی که ما عرفاً آینده را بدان نسبت می‌دهیم. استدلال اهالی این زبانها نیز به نوبه خود بسیار جالب است: اینکه گذشته را (قبلاً) دیده‌ایم، پس برایمان روشن و معلوم است چنانکه گویی جلوی چشممان قرار گرفته است؛ در عوض، آینده پیش روی ما نیست بلکه پشت ما واقع شده برای اینکه آن را ندیده‌ایم، بر آن اشراف نداریم و بر ما معلوم نیست.

با خواندن سطور فوق، اکنون می‌توان براحتی تصور کرد که زمان دستوری نه تنها در زمره همگانی‌های زبان (اصول و مقوله‌های جهان‌شمول) نیست یا دست کم در شمار همگانی‌های زبانی مطلق قرار ندارد بلکه برعکس یکی از تمایزات دستوری زبان-ویژه^۳ است و مشکل بتوان دو زبان را نام برد که بین زمانهای دستوری آنها چه از نظر صورت و چه از حیث کارکرد تناظر یک به یک وجود داشته باشد. در واقع، بر خلاف آنچه تصور می‌شود، در همه زبانهای طبیعی زمان دستوری وجود ندارد اما این بدان معنی نیست که سخنگویان آن زبانها [یعنی زبان‌های فاقد ابزارهای تظاهر صوری زمان] نمی‌توانند به لحاظ ذهنی میان رخدادی در گذشته و حال و یا گذشته و آینده تمایز قائل شوند (کرد زعفرانلو کامبوزیا و سادات فیضی، ۱۳۸۵: ۳).

وقتی تقسیم‌بندی‌های کلان زمان دستوری، به شرحی که گذشت، یا حتی تظاهر و عدم تظاهر صوری زمان در نظام زبان مبین تفاوت‌های فاحش بین‌زبانی است، طبیعتاً جزئیات فرعی‌تر آن تنوع و گوناگونی بیشتری را نشان خواهد داد و این همه بطور بالقوه برای ترجمه چالش‌برانگیز خواهد بود. به عنوان نمونه، یکی از ویژگی‌های زمان دستوری در زبان فارسی آن است که در آن، یک زمان کلی مثلاً گذشته به زمان‌های کلی دیگر مثلاً حال یا آینده فرافکنی می‌شود یعنی با وجود برخورداری از صورت ظاهری گذشته، فعل مورد نظر عملاً به زمان حال یا آینده ارجاع می‌دهد. مثالهای ذیل (به نقل از باطنی، ۱۳۷۳: ۳۸) بخوبی مبین این ویژگی هستند:

۷) اصرار لازم نیست، اگر می‌دانستم می‌گفتم (اشاره به زمان حال).

۸) برنامه او معلوم نیست، شاید فردا رفت کوه (اشاره به زمان آینده).

چنانکه می‌بینید، صیغه گذشته فعل در مثالهای فوق برای اشاره به زمانهایی غیر از گذشته به کار رفته است و این با برداشت متعارف از زمان گذشته منافات دارد. این پدیده که با عنوان «فرافکنی اشاری زمان دستوری»^۴ از آن یاد می‌شود یک پدیده جهان-شمول نیست اما در تعدادی از زبانها از جمله سوئدی، روسی، ترکی، کردی و عربی مشاهده می‌شود (توانگر و عموزاده، ۲۰۰۶: ۹۸). تا آنجایی که می‌دانیم، در زبان

³ Language-specific

⁴ Deictic tense projection

انگلیسی زمان گذشته گاهی اوقات به زمان حال فرافکنی می‌شود اما فرافکنی گذشته به آینده چندان معمول نیست مگر در برخی جملات شرطی. به همین دلیل، ترجمه لفظ-گرای جمله (۷) بصورت جمله انگلیسی (۹) را می‌توان معادل کارکردی آن به حساب آورد اما جمله انگلیسی (۱۰) در برگردان لفظ‌گرای جمله فارسی شماره (۸) اساساً نادرستی است و با توجه به بافت زبانی مورد نظر، جمله پیشنهادی (۱۱) که صورت کانونی زمان آینده را به کار برده است، معادل مناسبتری به نظر می‌رسد:

- 9) There is no need to insist; if I knew, I would say.
10) *His plans are not known; perhaps, he went to climbing.
11) His plans are not known; he may possibly go climbing.

برنارد کامری، زبان‌شناس سرشناسی که از منظر رده‌شناسی به زبان می‌نگرد، در یک تقسیم‌بندی دوگانه بین دو نوع زمان «مطلق» و «نسبی» تمایز قایل می‌شود (کامری، ۱۹۸۵: ۳۶). زمان مطلق زمانی است که بخشی از معنای آن در بردارنده لحظه حاضر به عنوان کانون اشاره است. در مقابل، زمان نسبی زمانی است که نسبت به یک نقطه ارجاع در بافتی معین تعبیر می‌شود. مطابق این تقسیم‌بندی، زمان گذشته در زبان فارسی یک زمان مطلق است اما صورت فعلی گذشته‌ای که اشاره به زمان حال یا آینده داشته باشد (همچون فعلهای مذکور در مثالهای شماره ۷ و ۸) در زمره زمانهای نسبی قرار می‌گیرد. شاید بتوان گفت که زمانهای مطلق صورت بی‌نشان (متعارف) فعل را در گونه معیار زبان تشکیل می‌دهند اما زمانهای نسبی صورتهای نشان‌دار (نامعمول) صرف فعل را رقم می‌زنند^۵. بنابراین، زمانهای مطلق احتمالاً جهان‌شمول‌تر و زمانهای نسبی زبان - ویژه‌تر هستند و از این رو، می‌توان بطور منطقی انتظار داشت که گروه دوم مشکلات بیشتری را در ترجمه ایجاد نماید زیرا عناصر و ویژگیهای زبانی نشاندار به ایجاد معانی

^۵ - البته کاربرد زمان گذشته آینده محور در فارسی محاوره‌ای غیررسمی خود حالتی بی‌نشان دارد اگر معیار نشاننداری را «بسامد وقوع» تلقی کنیم. با این حال، از آنجایی که ترجمه نوشتاری حالت بی‌نشان و معمول ترجمه (یا به عبارتی، «ترجمه به معنای اخص کلمه» «translation proper») تلقی می‌گردد، می‌توان با اندکی مسامحه روش‌شناختی موضوع برگردان زمان گذشته آینده محور را در ترجمه از فارسی به انگلیسی نشاندار تلقی کرد.

ضمنی و نقشهای جانبی می‌انجامند و تسلط و دقت بیشتری را از سوی مترجم طلب خواهند کرد؛ چیزی که با تحلیل داده‌های شماره (۷) تا (۱۱) تا حدی نشان داده شد.^۶ در عین حال، چنانچه صورت و کارکرد عناصر زبانی نشاندار در هر دو زبان مبدأ و مقصد تا حد قابل توجهی مشابهت داشته باشند، بار کمتری بر ترجمه تحمیل خواهد شد. به عنوان نمونه، یکی از موارد شناخته‌شده فرافکنی زمان در زبان انگلیسی، کاربرد زمان «حال تاریخی»^۷ است که به موجب آن گاهی اوقات در متون روایی همچون روایت‌های تاریخی یا در نقل داستان و لطیفه، صورت زمانی حال برای اشاره به گذشته به کار گرفته می‌شود. این نوع فرافکنی زمانی در زبان فارسی نیز عیناً موضوعیت دارد و از این رو در ترجمه از انگلیسی به فارسی یا برعکس مسئله‌ساز نیست. ملاحظه بفرمایید:

12) 'And how is Master David?' he says, kindly.

I cannot tell him very well. I give him my hand, which he holds in his. 'Dear me!' says Mr. Chillip, meekly smiling, with something shining in his eye. 'Our little friends grow up around us. They grow out of our knowledge, ma'am?' This is to Miss Murdstone, who makes no reply. (*David Copperfield*, Chapter 9).

۱۳) با عطف می‌گوید: حال آقای دیوید چگونه است؟

نمی‌توانم بگویم که حال خوب است. با او دست می‌دهم و او

دستم را در دست خویش نگاه می‌دارد.

آقای چیلیپ تبسم خفیفی بر لب دارد و برقی در چشمانش مشهود

است؛ می‌گوید: جانم! بعد روی خود را به بانو مردستون می‌کند:

خانم، بچه‌ها زود بزرگ می‌شوند و بدون اینکه انسان ملتفت رشد

آنها باشد، قد می‌کشند.

بانو مردستون هیچ جوابی نمی‌دهد (ترجمه فارسی مسعود رجب

نیا، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۹).

^۶ - توانگر و عموزاده (۲۰۰۶: ۱۰۱، ۱۱۵ و ۱۱۶) نیز در مقاله خود کاربرد زمان گذشته آینده‌محور در زبان فارسی و عدم کاربرد آن را در زبان انگلیسی بطور بالقوه برای ترجمه از فارسی به انگلیسی مشکل‌آفرین تلقی می‌کنند.

^۷ Historic present

پدیده فرافکنی اشاری زمان یا، چنانکه دکلرک^۸ (۱۹۹۵: ۱۰) از آن یاد می‌کند، «چرخش منظر زمانی»^۹ بویژه در گونه گفتاری زبان فارسی تداول بسیار دارد و توفیق در ترجمه آن نیز به همین دلیل حائز اهمیت بسیار خواهد بود مخصوصاً در فرآیند دوبله فیلم‌های سینمایی یا در تهیه زیرنویس این نوع فیلمها. مسئله بسیار مهم در ترجمه این ویژگی دستوری آن است که پدیده مورد بحث به شدت به بافت موقعیتی و ابعاد کاربردشناختی و عوامل اجتماعی- فرهنگی وابسته است (توانگر و عموزاده، ۲۰۰۶: ۲۲). بنابراین، کلید ترجمه توأم با توفیق آن در دست عناصری در ورای متن مورد نظر خواهد بود؛ عناصری که مترجم با تجربه را همچون چراغ راهنما به تشخیص زمان دستوری مناسب رهنمون خواهند شد.

و اما تفاوت هنجارهای دستوری مربوط به تطابق یا عدم تطابق زمان دستوری را که مقاله حاضر با ذکر نمونه‌هایی از آن آغاز گردید بار دیگر با ذکر مثالهای دیگری از ساختارهای دربردارنده تابع افعال ادامه می‌دهیم. یکی از مواردی که در زبان انگلیسی مسئله مطابقت زمان دستوری دو فعل متوالی موضوعیت می‌یابد، تابع فعل در جملاتی است که مفعول آنها بصورت یک بند درونه‌ای است. در چنین جملاتی، اگر فعل جمله در زمان گذشته صرف گردد، فعل بند درونه‌ای (یا بند مفعولی) نیز می‌باید الزاماً در مطابقت با آن در زمان گذشته صرف شود؛ حال آنکه در فارسی اعمال چنین مطابقتی اساساً به ایجاد ساختهای منجر خواهد شد که اگر نادرستی نباشند، دست کم غیرطبیعی‌اند؛ از این رو، طبیعتاً در ترجمه زمان فعل از گذشته به حال تغییر می‌کند:

14) He knew that Daisy **was** extraordinary, but he didn't realize just how extraordinary a "nice" girl **could be** (Scott Fitzgerald's *the Great Gatsby*, 1925: 159).

۱۵) گتسی می‌دانست که دی‌زی فوق‌العاده است، اما قبلاً هیچ‌وقت درنیافته بود که یک دختر «خوب» تا چه اندازه می‌تواند فوق‌العاده باشد (ترجمه کریم امامی، ۱۳۸۷/۱۳۴۴: ۱۸۹).

^۸ Rennat Declerck

^۹ Shift of temporal perspective

چنانکه ملاحظه می‌کنید، مرحوم امامی به اقتضای هنجارهای دستوری زبان فارسی، در هر دو موردی که تتابع فعلی موضوعیت داشته است، زمان فعل دوم را از گذشته به حال تعدیل نموده است.

وضعیت فوق، چنانکه قبلاً به اشاره گفته شد، در ترجمه جملات نقل قول غیرمستقیم (از انگلیسی به فارسی و بالعکس) نیز عیناً موضوعیت می‌یابد؛ جایی که زبان انگلیسی مطابقت زمانی و زبان فارسی عدم مطابقت زمانی فعل جمله نقل قول با فعل ناقل^{۱۰} را طلب می‌کنند. به فراز دیگری از رمان گتسبی بزرگ و ترجمه فارسی آن دقت کنید:

16) At eleven o'clock a man in a raincoat dragging a lawn-mower tapped at my front door and **said** that Mr. Gatsby **had sent** him over to cut my grass (Scott Fitzgerald's *the Great Gatsby*, 1925: 89).

(۱۷) ساعت یازده صبح مردی که بارانی به تن داشت و چمن‌زنی را پشت سرش می‌کشید انگشت بر در زد و گفت او را آقای گتسبی فرستاده است چمن مرا ماشین کند.

بگذارید بحث را با جمع‌بندی آنچه گفته شد به پایان برسانیم. گفتیم که اولاً زمان دستوری و وقت رخداد فعل چه در سطح درون‌زبانی و چه در سطح بین‌زبانی الزاماً بر یکدیگر منطبق نیستند؛ ثانیاً، از نظر شناختی، طرز تلقی سخنگویان زبانه‌های مختلف از مقوله زمان بطور عام و زمانهای نسبی بطور اخص الزاماً یکسان نیست؛ و ثالثاً، هنجارهای دستوری ناظر بر مطابقت زمانی در ساختارهای دربردارنده تتابع افعال در زبانه‌های مختلف بعضاً متفاوت است و این همه ما را به یک نتیجه کلی می‌رساند: اینکه «ترجمه زمان دستوری به دلیل گوناگونی و تنوع بین‌زبانی موجود معمولاً نیازمند اعمال تعدیل است». مسئله مهم در نهایت میزان اشراف مترجم بر گوناگونی زمان دستوری بین دو زبان مبدأ و مقصد و نیز در درون هر یک از آن دو زبان و به تبع آن، تعیین میزان تعدیل مورد نیاز برای نیل به ترجمه مقبول، طبیعی و خوانش‌پذیر خواهد بود.

¹⁰ Reporting verb

کتابنامه:

- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۳) *نگاهی تازه به دستور زبان*. چاپ ششم، تهران: انتشارات آگاه.
- جویش، جیمز (۱۳۷۰) *سیمای مرد هنرآفرین در جوانی*. ترجمه پرویز داریوش، تهران: انتشارات اساطیر.
- جویش، جیمز (۱۳۸۸) *چهره مرد هنرمند در جوانی*. ترجمه منوچهر بدیعی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- دیکنز، چارلز (۱۳۸۷) *سرگذشت دیوید کاپرفیلد*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- رشیدی، غلامرضا (۱۳۷۸/۱۹۹۱) *ترجمه و مترجم: آموزش اصول و قواعد اساسی ترجمه*. چاپ دهم، مشهد: به‌نشر.
- فیتس جرالده، اسکات (۱۳۸۷/۱۳۴۴) *گتسی بزرگ*، ترجمه کریم امامی، ویرایش جدید، چاپ هفتم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و مریم سادات فیضی (۱۳۸۵) «بررسی زمان واقعی و زمان دستوری در قرآن مجید بر اساس رویکردی زبان‌شناختی»، *اسلام‌پژوهی*، شماره سوم: ۴۹-۶۱.
- Comrie, Bernard (1985) *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Declerck, Rennat (1995), "Is there a relative past in English?" *Lingua*, 97: 1-36.
- Dickens, Charles (1850) *David Copperfield*, UK: Bradbury & Evans.
- Fitzgerald, F. Scott (1925) *The Great Gatsby*, New York: Charles Scribner's Sons.
- Joyce, James (1914/2004) *A Portrait of the Artist as a Young Man and Dubliners* (With an Introduction and Notes by Kevin J. H. Dettmar). New York: Barnes & Noble Classics.
- Lakoff, George & Mark Johnson (1980) *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press
- Lyons, John (1968) *An Introduction to Theoretical Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Newmark, Peter (1988) *A Textbook of Translation*. London: Prentice Hall.
- Tavangar, Manoochehr & Mohammad Amouzadeh (2006), "Deictic projection: An inquiry into the future-oriented past tense in Persian", *Studia Linguistica*, 60(1): 97-120